

تفکیک تعاملی قوا و وفاق محوری نهادهای حاکم در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پروانه تیلا

مقدمه

حکومت نمادی از سازمان مدیریت امور جمعی در جامعه سیاسی است که بر مبنای ضرورت های نهفته در روابط اندامی افراد انسانی شکل گرفته و بر پایه قرارداد اجتماعی، عهده دار اعمال اقتدار عمومی شده است. تضمین حرکت سالم این سازمان در جهت تأمین غایت تعیین شده توسط مردم (به عنوان صاحبان حاکمیت بر مبنای حکم و تفویض الهی) خود همواره یکی از دلمشغولی های عمده در طول حیات حکومتها بوده است. شکل گیری نهاد و تأسیس موسوم به «تفکیک یا استقلال قوا»، یکی از نتایج دوران‌دیشی نخبگان در تکاپوی رفع این نگرانی بوده است. صورت بندی این تأسیس در نظامهای مختلف حقوقی به مثابه یک «اصل» ساختاری و بنیادین، وجاهت و مقبولیت عام و گسترده آن را در ابعاد نظری و عملی نمایان می سازد.

اختصاصی و مجزا اعمال می شود و از ترکیب آنها، قوای سه گانه شکل می گیرد تا بدین طریق، ضمن پرهیز از تمرکز قدرت در دست گروه یا فرد واحد، «قدرت، قدرت را متوقف کند».^۱ در حقوق اساسی تطبیقی، رابطه این قوا به سبک و الگوی تفکیک نسبی یا مطلق تنظیم شده است که در پرتو آن به ترتیب، نظام همکاری قوا (پارلمانی یا نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی) یا نظام ریاستی شکل می گیرد.^۲

بر اساس نگرش های نوین در حقوق اساسی، مرزبندی در اعمال مظاهر سه گانه اعمال حاکمیت در الگوی فوق، صرفاً مبتنی بر اصل صورت بوده و در عمل، ایجاد دیوارهای نفوذ ناپذیر میان قوای سه گانه امکان پذیر نمی باشد. زیرا اولاً، حاکمیت غیرقابل تقسیم بوده و تفکیک سه گانه آن چیزی بیش از یک اقدام تئوریک نیست. ثانیاً، هر یک از حوزه های تقنین، اجرا و

^۱ G.Bognetti, "Costitutional Law", *Britanica Encyclopedia*, www.Britanica.com.

^۲ - دکتر ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، صص ۳۵۹-۳۵۳.

قضا در کنار اشتغال^۳ ذاتی تقنینی، اجرایی و قضایی، گاه به حوزه‌های دیگر نیز مربوط می‌گردد که ممنوعیت ورود بدان حوزه‌ها، به تعطیل ماندن اعمال حاکمیت منجر می‌گردد.

بر این اساس، عملاً وظایف و اشتغالات هر قوه به وظایف «هسته‌ای» و «پیرامونی» تقسیم شده است.^۴ هسته‌ای بودن امور تقنین، اجرا و قضا برای هر یک از قوا مانع از آن نیست که نقش آنها در سایر حوزه‌های مربوط به همدیگر مورد اغماض قرار گیرد. با این حال، این همکاری در حوزه‌های مشترک قوا، در مورد نظام‌های مبتنی بر الگوی ریاستی، کمتر و در نظام‌های پارلمانی یا تعامل قوا بیشتر است. بر همین اساس است که برای تبیین نوع روابط میان قوای حاکم، مفهوم «تفکیک انعطاف‌پذیر» و «انعطاف‌ناپذیر» به جای تفکیک نسبی و مطلق وارد ادبیات حقوق عمومی شده است. این واقعیت مبتنی بر تحلیل جامعه‌شناختی مولفه‌های سیاسی و حقوقی نهفته در نهاد حکومت، درک ضرورت‌های عقلی و

قهری «وفاق محوری» نهادهای حکومتی در ایفای این اشتغالات را آسان می‌نماید. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل پنجاه و هفتم و اصول دیگر، الگوی نظام همکاری قوا (یا تفکیک انعطاف‌پذیر) را برگزیده است. همکاری قوا مبین اولویت وفاق در اعمال اختیارات حکومتی با تأکید بر صلاحیت‌های پیرامونی است. در این نوشتار، وضعیت حقوقی تعامل قوا در جمهوری اسلامی ایران را در پرتو مفهوم تفکیک همکارانه قوای سه‌گانه با تأکید بر قانون اساسی تحلیل خواهیم کرد و ضمن تبیین دامنه آن، موانع فراروی را از منظر حقوقی خواهیم شکافت.

۱- کارکردهای تعاملی تفکیک قوا در تحلیل معرفت‌شناختی

«هدف نهائی برقراری اصل تفکیک قوا، تأمین شیوه‌هائی برای اعمال نظارت سه قوه بر یکدیگر به منظور ایجاد تعادل و توازن و نیز تعامل و هماهنگی میان آنها است».^۵ گوئی «تعامل» نه تنها یک الگو از

^۳- Function

^۴- ر.ک. به: دکتر ابوالفضل قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی، (تهران، یلدا، ۱۳۷۴)، صص ۷۶-۷۹.

^۵ دکتر حسین بشیریه، «تعامل قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران: موانع و راه‌حل‌ها»، پژوهش انجام شده در اداره کل پژوهش و اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، (۱۳۸۳)، ص ۲۳.

تفکیک قوا است^۶ (تفکیک وظائف ساختاری در عین وحدت مسئولیت امور پیرامونی) بلکه روح این نهاد را نیز تشکیل می دهد.

«توقف قدرت بوسیله قدرت» که هدف اصلی و غائی پدیداری نهاد «تفکیک قوا» است، به این معنا است که با توزیع مظاهر سه گانه قدرت تقنینی، اجرائی و قضائی و سازمان دادن به اعمال آنها در سه نهاد متفاوت، بستر لازم فراهم می شود تا هریک از آنها در کنار ایفای اشتغالات خویش و یا در قالب آن، مانع از گسترش دامنه صلاحیت سایر قوا شده و اثر استیلانی یا گذار از محدوده مطلوب و مقبول را خنثی نمایند. به همین دلیل است که در ادبیات حقوق عمومی، از تفکیک قوا به عنوان «توازن یا تعادل قوا»^۷ نیز یاد می شود. در این صورت، تفکیک موجب ایجاد قابلیت نظارت های متقابل دو محوری می شود که در پرتو آن، شش رابطه بین آنها پدید می آید. هر قوه در عین اینکه بر دو قوه دیگر نظارت دارد، نظارت دو قوه دیگر را هم پذیرا می شود. بنابراین، (در صورتی

که نوع نظارت های تعبیه شده برای هر قوه بر قوای دیگر، از نظر نوع و دامنه اثرگذاری، نسبتاً همگن باشد)^۸ اصولاً تفوقی میان قوا پدید نخواهد آمد و قوا در عرض هم قرار خواهند گرفت. در نتیجه، «قابلیت های تأثیرگذاری» با «ظرفیت های تأثیرپذیری» همراه شده و الزاماً میان آنها تعامل پدیدار می گردد. این تعامل قهری و اجتناب ناپذیر و دینامیک، در صورتی که به حد گفتمان و همبستگی ارگانیک ارتقاء یابد، پیامد وفاق هم از منظر عمق اثربخشی و هم دوام بافت همبسته روابط جمعی، به تکامل خواهد رسید.

بنابراین، «تعامل» میان قوای سه گانه به صورت قهری و ذاتی در همه نظام های که پذیرای اصل تفکیک بوده و اختلاط قوا را رد کرده اند، وجود دارد. در نظام های تفکیک مطلق یا انعطاف ناپذیر قوا، نوع تعامل به همین امر محدود می شود و اساساً «نظارت های قوا» بر یکدیگر در چارچوب و صوربندی کلی مقرر در قانون اساسی انجام می گردد و مجاری «اقدام مشترک» برای

^۸ صلاحیت نظارت سیاسی مجلس بر اعضای دولت از جمله حق استیضاح رئیس جمهور و وزیران در کنار صلاحیت قانونی رئیس جمهور در اعلام انحلال پارلمان، مصداق روشن تعادل نظارت قوا در نظام های پارلمانی به سبک فرانسه است.

^۶ مبحث تعامل و همکاری قوا در وجوه گوناگون آن، از لحاظ نظری در ذیل مبحث تفکیک و توازن قوا جای می گیرد. ر.ک. به همان منبع، ص ۲۴.

^۷ Balance of Powers

انجام یک اشتغال حاکمیتی، در حداقل ممکن است.

با این حال، در نظامهای تفکیک نسبی، تعامل به صورت «گفتمانی» نیز ظهور می‌یابد. این تعامل هم در ایفای وظائف هسته‌ای و هم از طریق کار و تلاش مشترک نمود می‌یابد. از این رو، انتظار می‌رود که با توجه به انتخاب الگوی همکاری قوا در قانون اساسی کشورمان، امکان بهره‌گیری از بسترهای تعامل قوای سه‌گانه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و کارکرد آن در ایجاد وفاق میان نهادهای حکومتی از یک سو و موکلان اصلی اعمال حاکمیت در جامعه (مردم) از سوی دیگر، بکار گرفته شود.

۲- نمادهای ظهور الگوی ایرانی تعامل قوا یا توزیع همکارانه اقتدار عمومی

جنبش قانون اساسی در حرکت انتقالی خود تحولات و دگرگونی‌های عمیق و بنیادینی را در کشورهای مختلف پدید آورده است. این تحولات و دگرگونی‌ها به شکلی بوده است که می‌توان گفت با ورود هنجارها و ارزشهای جنبش مزبور در نظام سیاسی و همچنین فرهنگ سیاسی کشورهای تأثیرپذیر طرح و درکی نو از حوزه عمومی و چگونگی ساماندهی آن

پدید آمده است. ایران نیز در ابتدای قرن بیستم فرصت آشنایی با مفاهیم و ارزشهای جنبش قانون اساسی و نیز تجربه عملی یک انقلاب مبتنی بر مفاهیم و ارزشهای فوق را کسب نمود.

این تجربه به همراه تحدید دینی قدرت و تأکید اسلام بر تنظیم عادلانه روابط حکومت اسلامی با ملت (بویژه با توجه به مکتبی بودن انقلاب) سبب شد که در زمان وقوع انقلاب اسلامی ترسیم چشم‌انداز مطلوب یک نظام سیاسی ایده‌آل در کشور، مورد توجه جدی قرار گیرد. ارزشها و مفاهیم جنبش قانون اساسی در فرهنگ سیاسی مردم، این امکان را برای موسسان نظام بوجود آورد تا در همان سالهای نخستین پیروزی، تدوین و تصویب یک قانون اساسی (به عنوان سند بنیادین تضمین‌کننده حقوق و آزادیها و تحدید‌کننده قدرت دولت)، را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده و در نهایت یک نظام مبتنی بر قانون اساسی^۹ پی‌ریزی نمایند. بر این اساس بود که طرح حکومت اسلامی با بهره‌گیری از چارچوب‌های حقوقی شناخته شده نظیر تفکیک قوا و حقوق شهروندی نمود عینی یافت.

^۹ - constitutional system

به عبارت دیگر، یکی از این ارزشها و مفاهیم که به یک هنجار عام در جنبش قانون اساسی و در نتیجه در نظامهای مبتنی بر قانون اساسی تبدیل شده است، مفهوم تفکیک قوا می باشد که قانون اساسی نه تنها با تبیین محدوده های متفاوت و مشخص اعمال اقتدار تقنینی، اجرائی و قضائی، چنین تفکیکی را دنبال کرده است بلکه صراحتاً نیز این اصل را به عنوان یک ارزش و هنجار بنیادین سیاسی و حقوقی مورد پذیرش قرار داده است. شایان ذکر است که برخی از فقها برای این اصل خاستگاه فقهی قائل شده و فقه اسلامی را با این تأسیس بیگانه نمی دانند. در هر حال، نظام جمهوری اسلامی ایران تفکیک سه قوه اصلی اعمال اقتدار عمومی را در کنار شناسائی معدودی نهادهای مستقل و خارج از قوا، تعبیه کرده تا بسترهای «تضمین عدم انحراف آنها از وظائف اصیل اسلامی»^{۱۰} فراهم گردد.

۳- تعامل قوا و ارزش های دینی نهفته در قانون اساسی

اسلام سرسختانه با استبداد مخالفت و مقابله می کند، منشا اصالتاً انسانی حکومت را نفی می کند و خداوند را حاکم اصلی بر کلیه امور فردی و اجتماعی می داند تا افراد نسبت به یکدیگر برتری نداشته باشند و

^{۱۰} مقدمه قانون اساسی.

حکومت وسیله ای برای سلطه جوئی قرار نگیرد. نظر به اینکه هدف از تفکیک قوا نیز جلوگیری از استبداد است، این علت مشترک راه همزیستی آنها را هموار می سازد. به عبارت دیگر، کنترل قدرت و زدودن زنگار از فکر و آمال حاکمان، هدفی است که اسلام نیز اساساً آن را دنبال کرده هرچند این امر در پرتو تأسیسی موسوم به تفکیک قوا نموده نیابد.

در این روند است که اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه را، بطور نسبی و با شیوه خاص خویش، پذیرفته است. بر این اساس، «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی (متشکل از نمایندگان منتخب مردم)^{۱۱} و یا از طریق اقدام مستقیم مردم (همه پرسی)^{۱۲}، اعمال قوه مجریه از طریق رهبری، رئیس جمهور و وزراء^{۱۳} و اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است.^{۱۴}

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در تدوین قوای سه گانه، علاوه بر ضرورت همکاری قوا برای تأمین اهداف کلی نظام،

^{۱۱} اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی

^{۱۲} اصل پنجاه و نهم قانون اساسی

^{۱۳} اصل شصتم قانون اساسی

^{۱۴} اصل شصت و یکم قانون اساسی

از اندیشه مذکور بدور نبوده و مراتبی از ارتباط متقابل، توأم با نظارت، مسؤولیت بین قوای حاکم را پیش‌بینی نموده است. مقدمه قانون اساسی مملو از واژگان و عبارت پردازیهائی است که بر اساس آن روح اسلامی در کالبد اصول حقوقی تنظیم‌کننده رفتار ملت و حکومت ایران دمیده شده است تا از این طریق، طرح نو از حکومت اسلامی، پی‌ریزی گردد. در واقع، «حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید.»

۴- بازنمائی اوصاف حقوقی تعامل قوای سه‌گانه

با در نظر داشتن الگوی منتخب قانون اساسی کشورمان و ضرورت‌های نهفته در پرتو تأمین منافع عمومی و همچنین با توجه به استلزاماتی که در دهه اخیر بیش از پیش در فراروی پیشبرد مناسب امور عمومی درک و شناخته شده است، می‌توان برخی از خصائص و ویژگیهای تعامل و همدلی قوای سه‌گانه را به شرح زیر بیان نمود.

الف- نظارت متقابل و کارمشارکت

انتخاب و گزینش همکاری قوای حاکم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر برخورداری قوا از حقوق متقابل در امر نظارت و همچنین اشتراک مسؤولیت در حوزه صلاحیت‌های پیرامونی است.

در قبال نظارت مالی دستگاه قضائی بر ترکیب مدیریت عالی قوه مجریه، تخصیص بودجه و اعتبارات مالی این دستگاه نیز تابعی از پیشنهاد قوه مجریه می‌باشد و در برابر نظارت تقنینی مجلس، تمهید امور اجرائی یعنی تشخیص نحوه اجرای این قوانین نیز توسط دولت به عمل می‌آید.

در هر حال، در حوزه اختیارات هسته‌ای و پیرامونی قوای حاکم در کشورمان که مبتنی بر روح همکاری و کارمشارکت برای تحقق اهداف واحد و عالی ملت و نظام است، فضای قانونی برای تعامل و هم‌اندیشی وجود دارد. اما این قابلیت‌ها باید در پرتو حسن نظر و تلاش مشترک، بیش از پیش به صورت نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده به فعلیت درآید.

ب- تقدم «مسئولیت» بر «اختیار» در دولت پاسخگو

در مشرب خدمت‌گذاری و پاسخگویی حکومت، قوای حاکم (فراستان غیراصیل) در برابر مردم (فروستان اصالتاً حاکم) مسئولند. در این صورت، بار حقوقی

مسئولیت بر دامنه اختیار و صلاحیت (حقوق) آنها اولویت دارد. غایت شکل گیری قوای سه گانه در مجموعه حکومت، تأمین مناسب منافع عموم در جریان تعالی است. شاخص جهت دهنده تعامل قوا هم همین غایت است.

نظام مردم سالار دینی، گسترش قبول و اجرای ارزشهای الهی را نه در خلا بلکه در جریان تحولات عینی در جامعه انسانی دنبال می کند. از این رو در ضرورت های حاکم بر پیدائی وفاق میان قوای حاکم، محوریت با حقوق شهروندی و ایفای الزامات نهادهای حکومتی در رفع موانع و نیازهای مادی و معنوی بشر است.

۵- مجاری اندامی ساخت و پرداخت وفاق میان قوای حاکم

مجرای شکل گیری و تکمیل وفاق میان قوا، در قانون اساسی به صورت روشن و جامع تعبیه نشده و صرفاً دیدگاهی شخص محور به جای محورهای ارگانیک مدنظر قرار گرفته است. در کنار طریقه نرم افزاری آن یعنی توسعه فرهنگ سیاسی همساز با اهداف و اصول قانون اساسی، ارزشهای انقلابی و خواسته های بنیادین ملت، جهات سخت افزاری و سازمان آن هم باید مدنظر قرار گیرد.

هرچند جهات سازمانی و اندامی یا فرایندی تعامل قوا نتایج پایداری در پی خواهند داشت اما قانون اساسی با رویکردی شخصی، نقش مقام معظم رهبری را به صورت صریح و نقش رئیس جمهور را با بیانی کلی مقرر نموده است که البته سایر قوا نیز به صورت کلی از ظرفیت های لازم به منظور تحقق این وفاق و حرکت به سمت گفتمان برخوردارند.

الف- وفاق سازی اقدام رهبری به حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

اصل یکصد و دهم قانون اساسی پس از بازنگری، مسئولیت حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه را بر عهده رهبر گذاشت تا ایشان در پرتو نظارت بر قوای سه گانه، ضمن بازداشتن قوا از تفرق، نوعی وفاق را میان آنها پی ریزی نماید. با اینکه قانون اساسی چنین مسئولیتی کلی را بر عهده رهبر قرار داده است اما دامنه حقوقی آن نامشخص باقیمانده است. اینکه منظور از «تنظیم روابط» چیست و روش تحقق این امر کدام است، در قانون اساسی مسکوت مانده است.

در هر حال، با توجه به صراحت قانون اساسی در این خصوص، نقش مقام معظم رهبری به عنوان ناظر قوای سه گانه، نقطه ثقل شکل گیری و راهبری این وفاق است.

ب- اشتغالات رئیس جمهور و مسأله تعامل

قوا: موانع فراروی

موقعیت رسمی رئیس جمهور به عنوان دومین مقام رسمی کشور هم بایسته ایجاد و تحکیم تعامل میان قوا است.

رئیس جمهور در کنار مسئولیتی که به عنوان مدیر عالی قوه مجریه (پس از مقام رهبری) دارد، به دلیل موقعیت رسمی و عالی سیاسی داخلی و خارجی، می تواند راهبرد تعامل قوا را پی ریزی نماید. توفیق این راهبردها با هم اندیشی با رؤسای سایر قوا، تضمین خواهد شد.

در دهه اخیر، آن بخش از قانون اساسی که بیش از هر چیز مورد تردید تعمدی برخی نهادها قرار گرفته است، وجاهت و موقعیت رسمی مذکور است. از منظر وفاق سازی نیز لازم است که موانع موجود فراروی آن، برطرف گردد. شکل گیری کمیسیونهائی با حضور رؤسای قوا هم در صورتی که واقعاً مبتنی بر اندیشه ساخت و پرداخت و تحکیم وفاق باشد، در این خصوص مؤثر خواهند بود.

ج- هم اندیشی و تقریب راهبردها در قوای سه گانه

علاوه بر اقدامات روشنگری و علمی، تجربه نیز ثابت کرده است که تأکید یکسویه قوا بر اختیارات قانونی و تفسیر آنها موجب تراحم در ایفای مسئولیتها و تحقق

اهدافی می گردد که قانونگذار اساسی به دلیل اهمیت آنها در حیات جامعه سیاسی و اعضای آن، بر آنها تأکید ورزیده است.

قوای مقننه و قضائیه و همچنین سازوکارهای مدیریت عالی قوه مجریه نیز باید با تمرکز بر پرهیز از تفرق و هم اندیشی، نه تنها به نقد مصلحانه عملکرد همدیگر پردازند (نظارت متقابل) بلکه با بهره گیری از تمامی ظرفیت های قانونی، همدیگر را در انجام مسئولیت های اختصاصی نیز کمک نمایند.

۶- دامنه تعامل قوا: تعمیم تعامل به

روابط فرادستان و فردوستان

همگون سازی بسترهای جمهوریت و اسلامیت نظام، یعنی کاهش فاصله میان ملت و حکومت، نه تنها رمز بقای نظام سیاسی و حقوقی و تنسيق پایدار روابط اجتماعی است بلکه راهکار اصلی در عینیت بخشیدن به تعامل و وفاق قوا است. نظر به انتخابی بودن برخی از ارکان قوای مقننه و مجریه و همچنین انتصابی بودن مدیریت قوه قضائیه، تمرکز بر از میان برداشتن فاصله و شکاف میان مردم و دولت سبب خواهد شد که قوای حاکم نیز با تکیه بر «وحدت هدف»، حرکت سالم جامعه سیاسی و امور عمومی را در مسیری که قانون اساسی

ترسیم کرده است، تداوم نموده و تضمین نمایند.

قانون اساسی، منشور تبیین حقوق و تعهدات زیست پایدار و جمعی است. حقوق و تعهدات فرادستان و فردوستان از یک سو و حقوق تعهدات نهادهای حاکم در برابر یکدیگر. پاسخگویی مسئولان به مردم و اولویت دادن به تأمین واقعی مطالبات آنها، مهمترین عنصر در تحقق این مقصود خواهد بود. از این رو، در نظامهای منتخب و مردم محور، تعامل قوا صرفاً برآیند نوع روابط نهادهای اعمال کننده اقتدار عمومی (روابط درون حکومتی) نیست بلکه اساساً به روابط ملت-حکومت باز می گردد. میان قوای حاکم تنها زمانی وفاق و تعامل سازنده، مؤثر و سالم پدید می آید که حکومت به عنوان یک مجموعه سازمان یافته، نوع روابط خود با فرمانبرداران را به طریقی که حاکمیت قانون و تأمین حقوق اساسی و نیازهای شهروندان اقتضا دارد، تنظیم نماید.

نتیجه گیری

کار ویژه هر نظم حقوقی - سیاسی، ایجاد وفاق به عنوان بستر ضروری هم گرایی اعضای جامعه و شکل بندی یک جامعه سیاسی متکامل با آرمانها و اهدافی عالی و توسعه یافته است. براساس تعبیر میثاقی

وفاق،^{۱۵} قانون اساسی و سایر منابع مبتنی بر آن، سازه ای برای سازش آزادی فرد و اقتدار حکومت است. بر این اساس دولت به عنوان جزئی از حکومت، بایسته است از هر طریق به ویژه مشارکت در تقنین، زمینه های تعمیق سازش و تعامل ملت - حکومت از یک سو و وفاق درون حکومتی از سوی دیگر را فراهم سازد تا در سایه آن ساختمان وفاق از تزلزل در امان بوده و دولت به میثاق خود با ملت و حکومت عمل نموده باشد. از طرف دیگر، این نقش آفرینی که در پرتو نظام همکاری قوا جلوه ای عادی به خود می گیرد، منزلت و پایگاه اجتماعی دولت را از جهت تعقیب وفاق و تعامل قوا در پیشبرد اهداف نظام سیاسی و تأمین خواست ملت افزایش می دهد.

در مجموع می توان گفت نظام حقوقی - سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، نوعی نظام همکاری قوا است که بر پایه روابط متقابل میان قوای سه گانه شکل گرفته است. با توجه به کلیت نقاط ارتباطی مذکور، تعبیری که بدون اتکا به رهیافت

^{۱۵} - ر.ک. به: محسن خلیلی، آفرینش وفاق کار ویژه بنیادین قانون اساسی، فصلنامه مطالعات ملی، (شماره ۲ و ۳، زمستان ۷۸ و بهار ۱۳۷۹)، صص ۱۷۲ - ۱۵۱.

اولویت وحدت بخش عملکرد قوای حاکم، احترام به قانون به منزله عامل چارچوب دهنده تعامل قوا.

وفاق محوری منطوق قانون اساسی، موجب اختلال در حرکت منطقی و بایسته این سیستم به سوی اهداف عالی ملت-حکومت خواهد شد.

آفرینش وفاق، کارویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. درک معرفت شناسانه از نوع روابط متقابل قوای سه گانه، باید تابعی از وحدت و همگونی هدف و غایت باشد. در صورتی که وحدت غایت و هدف (پیمایش مناسب مسیر توسعه و تعالی فرد و جامعه) در سرلوحه جهت گیریها و راهبرد نهادها قرار گیرد، بدون شک نوعی سازش در مجاری و الگوهای حصول به این اهداف (استراتژیها) ایجاد خواهد شد. لازمه حصول به این مقصود، پیدائی بسترهای نرم افزاری وفاق (اقدام پایه) در قوا و نهادینه سازی سازوکار ایجاد و اجرای وفاق (شرط کافی) در کشور است. وفاق در مجموعه نهادهای اعمال اقتدار عمومی (حکومت)، مقدمه لازم برای تعمیم وفاق به روابط فرادستان و فردوستان یعنی جامعیت وفاق در کشور خواهد بود.

با توجه به آنچه گفته شد، بایسته های تکوین و تعمیق بینش تعامل قوا در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: توزیع برابر اقتدار عمومی میان قوای حاکم، تفسیر صلاحیت ها و مظاهر اعمال اقتدار عمومی با رویکرد همکارانه، تأمین مطالبات مردم: